

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخرنانی ۱

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بروس والتکه هستم در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر. این جلسه شماره یک، مقدمه، بررسی رویکردها است.

بیایید با هم با دعا شروع کنیم. پدر، به ما فیض عطا کن تا هنگام قدم گذاشتن بر مقدس‌ترین زمین کفش‌هایمان را از پا درآوریم. ما در شرف قدم گذاشتن به کلام مقدس تو و به سخنان قوم تو هستیم که بیش از هزار سال از زمان موسی تا به امروز و پس از تبعید، تو را گرمی داشته‌اند و به درگاه تو دعا کرده‌اند. سخنان آنها به تو، ستایش آنها به تو، و درخواست‌های آنها، کلام تو برای ما شده است.

ما نمی‌توانیم شما را مجبور به صحبت کنیم. تفسیر ما کاملاً ناکافی است. شما باید با ما صحبت کنید.

ما به تو وابسته‌ایم. تو با لطف عظمت، خود، قلب، اهداف، شخصیت و آنچه را که در تاریخ انجام می‌دهی، آشکار کردی. تو این را در کتاب مقدس الهام شده، کاملاً قابل اعتماد، به ما عطا کردی تا بتوانیم کلام نبوتی مطمئن از تو داشته باشیم.

تو با بخشیدن روح خود به ما که به روشن کردن کلامت کمک می‌کند، آن حلقه‌ی وحی را تکمیل کردی. و ما می‌دانیم که بدون روشنایی روح، درونمان تاریک است. نمی‌توانیم ببینیم.

شکر که ما روح القدس را داریم که چشمان ما را باز کرد، و ما را قادر ساخت تا در کتاب مقدس، پسری را که تو از او خشنودی، ببینیم. باشد که ما در او شاد باشیم، هنگامی که کلماتی را از قوم تو و در نهایت از خودت که درباره او سخن می‌گویند، می‌خوانیم. کفایت ما، ای پدر، از خودمان نیست.

ما آنچه را که به ما داده‌ای، ابزاری را که به ما داده‌ای، می‌پذیریم، اما کفایت واقعی ما از توسست. و ما تو را به خاطر آن ستایش می‌کنیم. هر کس این سخنانی‌ها را به طور متفاوتی خواهد شنید.

کلام تو تغییرناپذیر است و معنای مشخصی دارد، اما افراد مختلف آن را به طور متفاوت خواهند شنید. ثروتمندان هوشیار خواهند شد. فقرا تسلی خواهند یافت.

فروتنان تسلی خواهند یافت و والامرتبهان هشدار داده خواهند شد. این [مطلب] با همه ما به طور متفاوتی برخورد می‌کند. هیچ معلمی برای برآوردن این نیاز کافی نیست.

فقط تو می‌توانی. پدر، ما به حضور تو یا قلب کسی وارد نمی‌شویم مگر اینکه در روح تو پوشیده شده باشیم. باشد که این کلام تو برای ما باشد. ما به نام مسیح پاسخ می‌دهیم. آمین. بسیار خوب.

از بودن در کنار شما و به اشتراک گذاشتن کتاب مزامیر بسیار خوشحالم. اولین علاقه جدی من به مزامیر به سال ۱۹۵۸ برمی‌گردد، زمانی که در مدرسه الهیات دالاس تفسیر کتاب مقدس تدریس می‌کردم. تفسیر کتاب (به معنی) lead) قبلاً به معنی پیش از زمان حال (و ex out of ago: مقدس به معنای دو کلمه یونانی است (هدایت).

بنابراین، این به معنای بیرون کشیدن چیزی از متن است که نویسنده‌ی الهام گرفته از متن خود قصد داشته است. این برعکس آن تفسیری است که در آن ما آنچه را که می‌خواهیم از متن برداشت کنیم، در آن می‌خوانیم. ما مطیع کلام هستیم.

ما اجازه می‌دهیم که کلمه از متن بیرون بیاید و به ما برسد. بنابراین، من تفسیر درس می‌دادم و به دانش‌آموزان کمک می‌کردم تا متن را به درستی بخوانند، اما برای خواندن مناسب یک متن، باید آن را به صورت کلی‌نگر بخوانم. مجموع همیشه بزرگتر از اجزا است و اجزا در یک کل معنا دارند.

بنابراین، برای تدریس هر کتابی به طور صحیح، واقعاً نمی‌توانید فقط بخشی از کتاب را تدریس کنید. شما باید کل کتاب را بخوانید و سپس به عقب برگردید و آن بخش خاص را بفهمید. انجام این کار دشوار است، به خصوص در عهد عتیق که با حدود ۵۰ فصل در پیدایش سر و کار دارید.

در اسفار پنجگانه با چندین فصل سر و کار دارید. بنابراین، من فکر کردم، خب، چگونه می‌توانم تفسیر را در بخش‌های کوچک آموزش دهم؟ تا آنها بتوانند آن را به صورت کلی ببینند و سپس بخش‌ها را درک کنند. به نظر من رسید که بهترین متن برای آموزش تفسیر، کتاب مزامیر است زیرا تقریباً از مزمور ۱۱۷ شروع می‌شود. سه آیه تا مزمور ۱۱۹ و هشت ضریدر ۲۲ داریم، ۱۷۶، اینطور نیست؟ من ریاضیدان نیستم.

دسته چک من هیچ‌وقت تراز نمی‌شود، اما در هر صورت، طول آنها متفاوت است. اما فکر می‌کنم طول متوسط حدود 10 آیه باشد. بنابراین، این کتاب برای آموزش تفسیر ایده‌آل بود.

البته، آنقدر گرم و غنی است که عمیق‌ترین احساسات، غم‌ها و در عین حال شادی و سرور ما را به تصویر می‌کشد. بنابراین، تمام طیف را در بر می‌گیرد. هر احساسی که ممکن است تجربه کنید، در این کتاب بیان خواهد شد.

بنابراین، به نظر می‌رسید که این کتاب، کتابی ایده‌آل برای تدریس تفسیر باشد. مواجهه‌ی مهم بعدی من با این کتاب، دوباره در سال ۱۹۶۸ در دالاس بود. در دالاس، چهار بار در سال، کسی را که فکر می‌کردند مفسر برجسته‌ای برای یک کتاب خاص است، می‌آوردند.

آن دو هفته، هر ترم، بهترین دو هفته برای من بود، دو هفته در بهار، و دو هفته در پاییز، در بهار. آنها مردان خداترس فوق‌العاده‌ای را می‌آوردند که در تفسیر و توضیح بسیار ماهر بودند. تفسیر، همتای تفسیر است.

شرح و بسط دادن، به معنای بیان کردن آن است. بنابراین، یک چیز بیرون کشیدن آن از متن است و بُعد دیگری که باید آن را به شیوه‌ای دلپذیر بیان کنید تا مردم بتوانند آن را بخورند و از آن لذت ببرند.

بنابراین، مفسر مانند کشاورزی است که باید علف هرز را از مزرعه بیرون بیاورد، اما مفسر باید آن را آسیاب کند و به نان تبدیل کند و آن را جذاب کند. تا شما بخواهید آن را بخورید. بنابراین این تفاوت بین تفسیر و توضیح است.

و به هر حال، در سال ۱۹۶۸، از من خواستند که شرح و تفسیر را انجام دهم، که کاملاً بُعد دیگری است اما من کاملاً از آن لذت بردم. و در نتیجه، حالا مجبور بودم همه چیز را در مورد مزامیر بخوانم. و بنابراین کم‌کم متوجه شدم که اساساً محققان از جهات مختلفی به این کتاب نگاه می‌کنند.

بنابراین، سخنرانی‌ها اساساً رویکردهای متفاوتی به مزامیر داشتند. و من هنوز هم، حتی امروز، اساساً به همین شکل به مزامیر خواهیم پرداخت. ما به رویکردهای مختلفی به مزامیر خواهیم پرداخت.

بنابراین، من در کمیته مسئول نسخه بین‌المللی جدید نیز کار می‌کردم. و بنابراین، چون روی مزامیر کار می‌کردم، همیشه وقتی زمان ترجمه مزامیر فرا می‌رسید، دائماً در بخش مزامیر قرار می‌گرفتم. بنابراین، این بخش تا حدودی از وظایف من بود.

یاد گرفتم، اینکه آدام NIV افراد دیگری هم بودند که از من بسیار شایسته‌تر بودند. و من یک چیز در مورد چیزهای زیادی از آن یاد می‌گیرد. مثل یک سمینار عالی است و از یکدیگر یاد می‌گیرید. بنابراین، این یک فرصت بی‌نظیر برای مترجم است.

و سپس به صورت دوره‌ای مزامیر را در زمینه‌های مختلف تدریس کردم. و اکنون در حال نوشتن تفسیر مزامیر هستم و افتخار همکاری با پروفسور هیوستون را دارم. پروفسور هیوستون مدرس تاریخ در دانشگاه آکسفورد بود.

و بنابراین، ما با هم کار کرده‌ایم. من به او گفتم که می‌خواهم تفسیری بر مزامیر بنویسم. او گفت، خب، شما به تفسیر تاریخی، کل تاریخ، آنچه کلیسا در مورد آن گفته است، نیاز دارید.

خب، من مورخ کلیسا نیستم. بنابراین، به او گفتم، خب، من صلاحیت کار در زمینه تاریخ کلیسا را ندارم. و بنابراین، گفتم، آیا با من همکاری می‌کنی و تاریخ کلیسا را می‌نویسی و به ما می‌گویی تاریخ تفسیر چیست؟

بنابراین، کتاب ما در مورد مزامیر به عنوان عبادت مسیحی ترکیبی است. او صدای کلیسا را تا عصر روشنگری ارائه می‌دهد و من صدای مزامیرنویس را. بنابراین ما صدای متن را داریم و سپس صدای تاریخ چگونگی درک کلیسا از مزامیر را داریم.

بنابراین، همکاری با او رفاقت فوق‌العاده‌ای بوده است. من چیزهای زیادی یاد گرفته‌ام و برای من، قرون وسطی و همه چیزهای آن زمان اصلاً دژ من نبود. الان هم نه، اما به لطف دوست خوبم، پروفسور هیوستون، آگاهی بهتری دارم.

سپس کتاب دیگری با عنوان «مزامیر به مثابه مرثیه مسیحی» منتشر کردیم. و اکنون با هم روی کتاب سوم با عنوان «مزامیر به مثابه حکمت و ستایش مسیحی» کار می‌کنیم. بنابراین، در حال حاضر روی همین موضوع کار می‌کنیم.

در حال حاضر، من با افتخار فراوان برای آموزش کتاب مقدس کار می‌کنم. از بیل بسیار سپاسگزارم که این امتیاز را برای تدریس و گسترش خدمت به من داد. همکاری با دوست خوبم، بیل مونت، واقعاً مایه افتخار است.

خب، من خیلی خوشحالم که بخشی از این فرآیند هستم. همانطور که گفتم، باید یادداشت‌هایتان را دم دست داشته باشید، و فکر می‌کنم الان دقیقاً روی صفحه اول هستیم. نه، در واقع صفحه دوم است.

ما سرفصل‌ها را داریم. من با کمی توضیح در مورد دوره شروع می‌کنم. اساساً، من با این جمله شروع می‌کنم که از بین تمام کتاب‌های عهد عتیق، مزامیر محبوب‌ترین کتاب در بین جامعه مسیحی است.

شریعت محبوب‌ترین کتاب نزد عامه مردم است، تورات محبوب‌ترین کتاب نزد جامعه یهودی است. اما کتاب مزامیر محبوب‌ترین کتاب نزد جامعه مسیحی است. و اتفاقاً می‌توانید ببینید که ناشران وقتی فقط عهد جدید را منتشر می‌کنند، اغلب کتاب‌های مزامیر و امثال را نیز در آن می‌گنجانند.

انتشار این کتاب‌ها امری بسیار عادی است و ناشران تا زمانی که مخاطبی برای خواندن آنها وجود نداشته باشد، آن را منتشر نمی‌کنند. بنابراین، فکر می‌کنم می‌توانم با قاطعیت بگویم که این کتاب احتمالاً محبوب‌ترین کتاب در جامعه مسیحی است. این کتاب هر احساسی را از رنج‌های طاقت‌فرسا گرفته تا اعتراض به خدا، بیان می‌کند.

خیلی صادقانه بگویم، عدالت خدا کجاست وقتی که آنها به ناحق رنج می‌کشند، وقتی که به نظر می‌رسد شیران دست بالا را دارند؟ آنها مشکلی را که همه ما با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم پنهان نمی‌کنند. آنها درد خود را ابراز می‌کنند.

آنها از فقدان خدا، در پریشانی، صحبت می‌کنند، خدایا کجایی؟ و حتی مسیح بر روی صلیب این را بیان می‌کند. خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ و او نیز همین حس را تجربه کرد. او در هر لحظه مانند ما وسوسه شد.

و اگر گاهی وسوسه شدید و گفتید، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ بدانید که پروردگار ما همان تجربه را بدون گناه تجربه کرده است. و بنابراین، این کتاب تمام احساساتی را که ما داریم بیان می‌کند. و نه تنها به این دلیل که منتشر شده است، بلکه، به نظر من، این کتاب بیشترین نقل قول را در عهد جدید دارد.

شاید بیش از ۲۵۰ بار از آن نقل قول شده باشد. ممکن است بحث‌هایی در مورد اینکه کجا اشاره دارید و کجا اشاره ندارید، وجود داشته باشد. چیزی که من را شگفت‌زده می‌کند این است که نویسندگان کتاب مقدس تحصیلات رسمی نداشتند.

آنها کاتب نبودند. و با این حال چنان تسلطی بر کتاب مقدس داشتند که می‌توانستند آن را بسیار ماهرانه گاهی اوقات بسیار تفسیری، دقیقاً مطابق با آنچه که به آن مربوط می‌شد، اما اغلب بسیار خلاقانه و برای موقعیت‌های جدید به کار گیرند. این ماهیگیران این نوع دانش را داشتند.

این موضوع کاتبان، حقوقدانان و تحصیل‌کردگان در محافل خاخامی را شگفت‌زده کرد. این مردان این دانش را از کجا آورده‌اند؟ و البته، این به روح‌القدس برمی‌گردد، اما روح‌القدس از آنچه از قبل بوده استفاده می‌کند، اغلب از آنچه وجود دارد استفاده می‌کند. من فکر می‌کنم آنها حتماً کتاب مقدس را حفظ بوده‌اند.

بنابراین، آنها فقط افراد عادی ساده‌ای بودند که تحصیلات رسمی نداشتند و زندگی خود را با تقوا در مزامیر گذرانده بودند. بنابراین، آنها می‌توانند هنگام دعا، هنگام سرود خواندن، مزامیر را تنفس کنند، مانند کتاب مکاشفه، وقتی یوحنا صدای فرشته را می‌شنود، واقعاً مانند کتاب مزامیر می‌شنود. آنها بسیار شبیه هستند.

برای مثال، دعای مریم مقدس، و آنها فقط آن را برداشت می‌کنند. پولس در رومیان ۸ می‌گوید، ما مانند گوسفندان کشتارگاه شمرده می‌شویم. این از کجا آمده است؟ مزمور ۴۴.

و آنها می‌توانند تشخیص دهند، این فقط بخشی از تار و پود آنهاست، چیست؟ تار و پود یا هر چه که هست. این فقط بخشی از تار و پود آنهاست که این مزامیر بخشی از آن بود و من فکر می‌کنم این در مورد اکثر افرادی که به این سخنرانی‌ها گوش می‌دهند صادق است، کسانی که سال‌هاست در مزامیر هستند. و اغلب تقریباً همه مزمور ۲۳ را می‌شناسند، درست است؟ این یکی از معروف‌ترین متون در جهان است.

چیزی بیش از انگشت کوچک شما روی یک صفحه نیست، اما کل زندگی را متحول می‌کند. شگفت‌انگیز است. چنین متن کوچکی می‌تواند چنین کاری انجام دهد.

این خیلی قدرتمند است. من اغلب می‌گویم که مردم می‌گویند یک تصویر به اندازه هزار کلمه ارزش دارد. من می‌گویم شش آیه از مزمور ۲۳ به خاطر کاری که می‌تواند برای ما انجام دهد، از یک گالری کامل از تصاویر بهتر است.

خیلی قدرتمنده. من صادقانه معتقدم که عیسی مزامیر رو حفظ کرده. من افرادی رو می‌شناسم که مزامیر رو حفظ کردن.

همانطور که در یادداشت‌ها گذاشتم، فقط یک نقل قول از مریلین کوپر آوردم، آخرین کتابی که در مورد مزامیر خوانده‌ام، کتاب راهنمای مزامیر آکسفورد است. مقالات خوبی دارد. تعداد زیادی مقاله دارد، فکر نمی‌کنم خیلی مفید باشد و حدود صد دلار قیمت دارد.

بنابراین من این را نمی‌دانم. اشکالی ندارد. من اینجا نیستم که آن را نقد کنم.

اما به هر حال، من آن را برای شما نقل می‌کنم. او می‌گوید که در پاراگراف اول آمده است، مدارس اولیه مسیحی، به ویژه مدارس رهبانی، تازه‌واردان جوان را از طریق مزامیر و متن منتخب عهد جدید با مطالعه کتاب مقدس آشنا می‌کردند. پس از پذیرش در صومعه، فرد تازه‌کار باید مزامیر را به خاطر می‌سپرد و هنگام انجام کارهای روزانه خود آنها را تلاوت می‌کرد.

بنابراین، آنها به حفظ کردن متعهد شدند و سپس در طول روز، هنگام کار، مزامیر را از بر می‌خواندند و این بخشی از شخصیت آنها می‌شد. در کلیسای اولیه برای اسقف شدن، باید کل کتاب مزامیر را حفظ می‌کردید. تا بتوانید از کشیش بپرسید که کتاب مزامیر را می‌داند. بنابراین، آنها در واقع کتاب را حفظ می‌کردند.

من برای شما تدریس می‌کردم. من این کار را نکرده‌ام، اما این به شما ایده‌ای از اهمیت این کتاب در تاریخ کلیسای مسیحی می‌دهد. خب، این اولین کتابی است که با دستگاه چاپ گوتنبرگ چاپ شده است.

یکی از اولین کتاب‌هایی که همیشه ترجمه می‌شود. بنابراین، فکر می‌کنم انصافاً بگویم که این محبوب‌ترین کتاب در جامعه مسیحی است. ما مفتخریم که در حال مطالعه هستیم و بخشی از یک تاریخ ۲۰۰۰ ساله هستیم.

بنابراین، ما از نو شروع نکرده‌ایم. ما بخشی از یک جامعه، یک تاریخ مطالعه هستیم. و ما در همان غذای معنوی که کلیسا را به مدت ۲۰۰۰ سال تغذیه کرده است، شرکت می‌کنیم.

این غذای معنوی بوده که کلیسا را به آنچه که باید باشد تبدیل کرده است. آنچه ما بیشتر در آن جذب کرده‌ایم، موعظه‌هایمان بیشتر کتاب مقدسی و کمتر درمانی است. من شاهد موعظه‌های زیادی هستم که امروزه جنبه درمانی و روانشناختی دارند.

هدف آن خوشحال کردن مردم است، اما مردم را مقدس نمی‌کند. اگر کتاب مقدس و توضیحات بیشتری داشتیم، کلیسای مقدس می‌داشتیم و نه، به نظر من، کلیسای کمی پی‌روح، بلکه کلیسای با رویکردی منظم‌تر. بنابراین، در پاراگراف دوم، من در مورد پیچیدگی صحبت می‌کنم.

با این حال، به نظر من از بین تمام کتاب‌های عهد عتیق، این کتاب سخت‌ترین است زیرا تقریباً طی هزار سال نوشته شده است. قدیمی‌ترین مزمور، مزمور ۹۰ است که توسط موسی، مرد خدا، نوشته شده است. بنابراین قدمت آن به حدود سال ۱۳۰۰ میلادی برمی‌گردد.

بعضی از مزامیر مربوط به پس از تبعید هستند. در واقع، مزمور ۱۳۷ درباره زمانی صحبت می‌کند که آنها در بابل بودند و شکنجه‌گران گفتند: «یکی از سرودهای صهیون را برای ما بخوانید». خواهیم دید که این نوع مزمور، نوع متمایزی است.

حدود پنج مزمور یا بیشتر وجود دارد که سرودهای صهیون هستند. آنها می‌گویند: «یکی از آن مزمورها، سرودهای صهیون، را برای ما بخوانید، سرودهایی که عظمت صهیون را ستایش می‌کنند». و آنها آنجا تبعید شده‌اند و معبدشان ویران شده است.

پادشاهشان، تاجش در خاک غلتیده است. آنها فقط دارند این مردمی را که ادعای پرستش خدا را دارند مسخره می‌کنند. بنابراین، این تا انتها ادامه دارد.

در واقع، شواهد قمران نشان می‌دهد، و این کمی جای بحث دارد، که این [روش/روش] /... تقریباً در زمان آغاز دوران مسیحیت، یعنی حدود زمان عیسی، به شکل نهایی خود رسید و بدون هیچ روش گروه‌بندی رقیبی تثبیت شد. این یک بسط عالی است. من فکر می‌کنم که خودم قبل از آن تثبیت شده بودم، اما این از دیدگاه بود هر کسی جبرگرایانه خواهد بود.

اما نکته من این است که این مربوط به یک دوره زمانی طولانی است. انواع مطالب در آن وجود دارد. شخصی وجود دارد که نوزادان بابلی را می‌گیرد و آنها را به صخره‌ها می‌کوبد.

این موضوع در جامعه مسیحی دشوار است. چطور این را می‌فهمید؟ با وجود تمام احساسات آنها، این موضوع بسیار پیچیده است. چطور می‌توانید بیان صادقانه واقعی را بفهمید؟ خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ این با الهیات مسیحی خیلی جور در نمی‌آید.

که من همیشه با تو هستم. هرگز تو را رها نخواهم کرد. و با این حال آنها می‌گویند که تو مرا رها کرده‌ای.

بنابراین، این کتاب خیلی پیچیده‌ای است. بنابراین آسان نیست. شما الان در یک مدرسه علوم دینی هستید.

بنابراین، شما باید با سوالات سخت آکادمیک دست و پنجه نرم کنید. اینجا کلیسا نیست. من باید به مسائل واقعی این کتاب بپردازم.

آیا واقعاً داوود نویسنده‌ی مزامیر بوده است؟ در جامعه‌ی ما، اگر بگویید داوود نویسنده‌ی مزامیر است، به سختی می‌توانید در یک دانشگاه معتبر استخدام شوید. قطعاً یک تعصب وجود دارد. منظورم این است که اگر دیدگاه محافظه‌کارانه‌ای نسبت به کتاب مقدس داشته باشید، هیچ فضای باز و شفاف وجود ندارد.

بنابراین، من هم با یک جامعه دانشگاهی و هم با یک کلیسا صحبت می‌کنم. اما شما باید با سوالات سختی که مطرح می‌شود و به طلاب ما آموزش داده می‌شود، کنار بیایید. فکر می‌کنم این یکی از دلایلی است که منبر دیگر حیاتی نیست، زیرا شما از حوزه علمیه بیرون می‌آید، نمی‌توانید از معدن زغال سنگ عبور کنید، نمی‌توانید با لباس سفید وارد معدن زغال سنگ شوید و بدون لباس سیاه بیرون بیایید.

فکر می‌کنم خیلی سخت است که از بیشتر حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌هایمان عبور کنیم بدون اینکه تا حدودی سیاه شویم. شاید من تا حدودی سیاه شده‌ام. خدا را شکر برای خون بره که ما را مثل برف سفید می‌کند.

اما این کتاب از بسیاری جهات دشوار است. بنابراین، ما باید سوالات سختی بپرسیم. مشکل دیگری که من با این کتاب و تدریس آن دارم این است که وقتی درباره خدا صحبت می‌کنید، چیزی غیراصیل وجود دارد.

به نظر من، صحبت کردن در مورد خدا برایم خیلی دشوار است. او پروردگار من است. تنها راه مناسب برای صحبت در مورد خدا، تو هستی، ای پروردگار، دوم شخص، نه سوم شخص.

چون وقتی درباره خدا صحبت می‌کنم، تمایل دارم خدا را از خودمان دور کنم. شما تمایل دارید خودتان را تقریباً بالاتر از چیزی که من درباره خدا صحبت می‌کنم، قرار دهید. این یک مفهوم فوق‌العاده است.

چطور این کار را می‌کنی؟ این من را آزار می‌دهد. با این حال، همانطور که در الهیات، باید این کار را انجام دهی. بنابراین من همیشه کمی احساس عدم اصالت می‌کنم.

کاش می‌توانستم همانطور که آگوستین در اعترافات گفت و نوشت، صحبت کنم و بنویسم. او هرگز درباره خدا صحبت نکرد. همیشه تو بودی، ای خداوند.

او همیشه با خدا به صورت دوم شخص صحبت می‌کرد. او بی‌نظیر است. بنابراین ژانر من آکادمیک است و به سمت علمی گرایش دارد.

بنابراین، ما باید از این مشکل آگاه باشیم تا همیشه به تو، ای خدا، به یک رابطه شخصی برگردیم. یک بار در دانشگاه ویکتوریا در بریتیش کلمبیا، کتاب مزامیر را برای دانشجویان سکولار تدریس کردم. با این جمله شروع کردم که می‌دانم همه ما به رویکرد علمی عادت داریم که به یک شیء نگاه می‌کنید، در مورد آن فرضیه می‌سازید و آن را آزمایش می‌کنید.

اما این یک شیء است که شما در مورد آن صحبت می‌کنید، از نظر علمی کاوش می‌کنید و سعی می‌کنید فرضیه خود را تأیید کنید. من گفتم، اگر این کار را با کتاب مزامیر انجام دهیم، هدف اصلی کتاب را از بین خواهیم برد زیرا آن را طوری ساخته‌ایم که نمی‌توانیم صدای خدا را بشنویم. کاری که ما کردیم این بود که از دانش آموز خواستیم به جلوی کلاس بیایند و در گوشه‌ای بایستند.

قانون بازی این بود که شما نمی‌توانید با دانش آموز صحبت کنید و او هم نمی‌تواند با شما صحبت کند. شما حتی مطمئن نیستید که او یک شخص است. بنابراین اکنون تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که در مورد دانش آموز صحبت کنیم و آنچه را که می‌بینیم مشاهده کنیم.

بنابراین آنها به این شکل شروع کردند. سپس بعد از چند دقیقه، متوجه شدند که خودشان را در آن موقعیت قرار داده‌اند. آنها هرگز نمی‌توانستند آن شخص را بشناسند.

اونا از راه اشتباه داشتن میومدن. من نمیتونم با حرف زدن در مورد تو، تو رو بشناسم. باید به حرفات گوش بدم.

من باید با روحیه پیش شما بیایم. باید با کمی همدردی بیایم. اگر با همدردی نیایم، هر چه می‌گویید را اشتباه تعبیر خواهیم کرد.

متوجه شده‌ام که گاهی اوقات وقتی مردم از موضع من، چیزی که فکر می‌کردم کاملاً بی‌گناه است، خوششان نمی‌آید، آن را بی‌ارزش جلوه می‌دهند و برعکس چیزی که در نظر داشتم، جلوه می‌دهند. چیزی شبیه فیلم نقطه کور. «یادتان هست که این خانواده در می‌سی‌سی‌پی، این دانش‌آموز سیاه‌پوست را پذیرفتند و» منظورشان مهربانی بود.

این واقعاً یک عمل مسیحی بود. بعد مددکار اجتماعی آمد و گفت، آنها فقط از تو استفاده می‌کنند و ذهنت را مسموم کردند. آنها فقط تو را سرگرم می‌کنند تا ستاره بزرگی در تیم فوتبال می‌سی‌سی‌پی شوی.

اونا واقعاً به تو علاقه ندارند. اونا به تیم علاقه دارند. انگیزه‌هاشون رو قضاوت کن و ذهن اون مرد جوون رو مسموم کن.

مدتی طول کشید. و در پایان فیلم، این دانش‌آموز سیاه‌پوست، یک فرد وحشتناک، با خانواده‌اش همذات‌پنداری می‌کند. و می‌گوید که این خانواده‌ی من است.

فیلم فوق‌العاده‌ای بود. اما نکته‌ی من این است که اگر شما شروع به زیر سوال بردن انگیزه‌های داوود کنید و او فقط از خدا استفاده می‌کند، او یک تازه به دوران رسیده و غاصب تاج و تخت است، شما کاملاً او را اشتباه تفسیر خواهید کرد. بسیاری از دانش‌گاہیان او را اینگونه تفسیر می‌کنند.

آنها با هرمنوتیک سوءظن از پل ریکور نقل قول می‌کنند که باید با کمی سوءظن به متن نزدیک شد. بنابراین این نوعی از چیزهایی است که من در موردش صحبت می‌کنم، خیلی بیشتر از آنچه که اینجا یادداشت می‌کنم. اما این چیزی است که ما به آنجا رسیدیم.

حالا، اگر سوالی دارید، آنها را بنویسید و سپس استراحتی خواهیم داشت و در آن مرحله به سوالات پاسخ خواهیم داد. بخش دوم برنامه درسی، در مورد اهداف دوره صحبت می‌کنم. می‌توانید برخی از اهداف دوره را بشنوید.

پولس می‌گوید، می‌دانید، یک آیه معروف، دوم تیموتائوس ۱۶: ۳، که تمام کتاب مقدس از الهام خداست. و سپس او به ما می‌گوید که هدف آن چیست. تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم، حقیقت و آموزه مفید است.

و این حقیقت خواهد بود. دانستن اینکه خدا کیست، یعنی اصول عقاید، سودمند است. این برای بنده خداست.

به عنوان بنده خدا، مفید است که بدانید چه کسی هستید. بنابراین، این شناخت خودتان است. این شناخت خداست.

و همچنین، همانطور که کالوین به خوبی درک کرده بود، این دو، دانش مضاعف هستند، به این معنی که همانطور که خودت را می‌شناسی، خدا را هم می‌شناسی، و همانطور که خدا را می‌شناسی، خودت را هم می‌شناسی. هرچه بیشتر خدا را بشناسی، بهتر می‌توانی خودت را بشناسی، بهتر می‌توانی خودت را بشناسی و اینکه چقدر گناهکار هستی، و تقدس خدا را بهتر درک می‌کنی. خوب، به هر حال، این برای تعلیم و تربیت است و مزامیر برای تعلیم و تربیت هستند.

و حرف‌های زیادی در مورد خدا برای گفتن دارد، خیلی زیاد. و جالب اینجاست که شما اینجا آموزه‌های خدا را از یک رسول ندارید. شما آموزه‌های خدا را از یک پیامبر یا موسی ندارید.

شما آموزه خدا را آنطور که قوم خدا در کتاب مزامیر فهمیده‌اند، دارید. اگر مایل باشید، این جایی است که کلیسا قرار دارد، جایی که قوم خدا قرار دارند و آنچه آنها درباره خدا می‌فهمند. و این درست در کل بافت فکری آنهاست.

بنابراین، نکته این است که خدا را بشناسیم، بدانیم که چه کسی هستیم. و یکی از چیزهایی که واقعاً از هویت ما آشکار می‌شود این است که ما در تضاد با شریران هستیم. این یک تضاد سیاه و سفید بین کسانی است که به خدا وابسته‌اند و کسانی که به خودشان وابسته‌اند.

و خواهیم دید که ما با وابستگی‌مان، فروتنی‌مان، کودکانه بودن‌مان و وابستگی‌مان تعریف می‌شویم. حالا نمی‌دانم یک فرد عادی خودش را اینطور به عنوان یک فرد کاملاً وابسته می‌بیند، اما این چیزی است که در کتاب به آن خواهیم پرداخت. بنابراین، مفید است که خودمان را درک کنیم.

و این سودآور است. بنابراین، وقتی حقیقت را می‌فهمید، این شما را سرزنش می‌کند زیرا همه ما از واقعیت بسیار دور هستیم. همه ما در غیرواقعیت زندگی می‌کنیم.

همه ما کمی دیوانه هستیم، بعضی بیشتر از بقیه، چون در حقیقت، در واقعیت خدا زندگی نمی‌کنیم. وقتی در واقعیت خدا زندگی نمی‌کنید، تا حدودی دیوانه هستید. شما به دنیا از دریچه چشمان اشتباهی نگاه می‌کنید.

خب، به هر حال، پس همینطور است، اما ما را آنجا رها نمی‌کند. ما را اصلاح می‌کند و به ما می‌آموزد که می‌توانیم تمام عدالت را به ارمغان بیاوریم و نمک و نور زمین شویم. پس این وظیفه کتاب مقدس است.

و مطمئناً این وظیفه‌ی مزامیر است. شاید تعجب کنید که هدف واقعی دوره‌ی من تدریس الهیات نیست. آن دوره، دوره‌ی متفاوتی خواهد بود.

من الهیات کتاب مقدسی را در کتاب‌های مختلف تدریس کرده‌ام، اما این کار را نمی‌کنم. من الهیات کتاب مقدسی مزامیر را تدریس نمی‌کنم. من کار متفاوتی انجام می‌دهم، کاری مقدماتی‌تر از آن تا شما بتوانید یک الهی‌دان شوید.

و کاری که من سعی دارم انجام دهم این است که به شما عینکی بدهم تا بتوانید مزامیر را به طور اصیل بخوانید. تا بتوانید مزامیر را بهتر بفهمید و در نتیجه الهیات شما اصیل‌تر و محکم‌تر باشد. بنابراین، شما باید چیزی اساسی‌تر داشته باشید.

برای رسیدن به نتایج درست، باید روش را مقدم دانست. شما باید روش درست را داشته باشید. و به همین دلیل است که ما قصد داریم رویکردهای مختلفی را که در طول سال‌ها به مزمور نسبت داده شده‌اند، امتحان کنیم.

و وقتی در سال ۱۹۶۸ این دوره را تدریس می‌کردم، این چیزی بود که به ذهنم رسید. وقتی داشتم مطالب را می‌خواندم، مردم به روش‌های مختلفی به آن نگاه می‌کردند، بعضی خوب، بعضی بد. من داشتم چیزهایی را که فکر می‌کردم خوب است، جمع می‌کردم.

و بنابراین ما در این دوره به این موضوع خواهیم پرداخت. آدل برلین در دانشگاه مرلند جمله‌ی فوق‌العاده‌ای دارد. او می‌گوید تا زمانی که معنای یک متن را ندانید، نمی‌دانید معنای آن چیست.

و ما قرار است یاد بگیریم که معنی آن چیست. بگذارید بگویم، یکی از این رویکردها، رویکرد بلاغی یا شاعرانه نام دارد. این رویکرد بسیار دراماتیک است.

اگر یادداشت‌هایتان را به صفحه ۳۰۳ از ۳۵۲ صفحه‌تان برگردانید، این خارج از مزمور خواهد بود. تا جایی که یاد می‌آید، در صفحه ۳۰۳ بود.

من به آنجا خواهم رسید. خوشبختانه از تو جلوتر نخواهم رفت. بگذار ببینم، صفحه دوم اینجاست.

بله. در صفحه ۳۰۳، ذیل رویکرد بلاغی، سعی دارم بخشی از این رویکرد را به اشتراک بگذارم که درک ساختار ادبیات است. نویسندگان کتاب مقدس مطالب خود را به روشی که ما امروزه معمولاً انجام می‌دهیم، ساختار نمی‌دادند.

ما معمولاً یک مسیر بسیار خطی را ساختار می‌دهیم که در آن این الف، ب از الف و همینطور در ادامه‌ی مسیر می‌آید. بخش عمده‌ای از ادبیات کتاب مقدس از ساختار متفاوتی پیروی می‌کند. شاید به صورت الف، ب، ج، د باشد، و سپس آن را تشدید می‌کند.

این یک الگوی بسیار رایج است. مگر اینکه آن لنز را A', B', C', D' و بعد به عقب برمی‌گردید به ترتیب داشته باشید، این کاری است که آنها انجام می‌دهند.

شما نمی‌فهمید اینجا چه خبر است. ما همین الان این را گفتیم، اما آنها با شدت بیشتری آن را گفته‌اند. این دقیقاً همان روشی است که آنها انجام می‌دهند.

به این می‌گویند موازی‌سازی متناوب. نوع دیگری هم هست که به آن کیاستیک می‌گویند. اما این روزها واقعاً یک چیز فرعی است، یک کیاسم.

گرفته شده است و یک ضریر دارد. کیاسم، مفهوم شما از کلمات chi از حرف یونانی (chiasm) کیاسم D و C دنبال می‌شود، و سپس B یا فکر B شروع می‌شود و سپس با یک کلمه A یا فکر A است که از کلمه D' برمی‌گردد X می‌گیرید و به این فکر درست قبل از D' می‌رسد و بعد برمی‌گردید و یک X سپس به یک مطابقت دارد و همینطور ادامه B' برمی‌گردید که با B مطابقت دارد و به C برمی‌گردید که با C' سپس به می‌یابد. و این یک چیز رایج، بسیار رایج است.

ما تازه داریم این را یاد می‌گیریم. این در تمام ادبیات باستانی و جدید وجود دارد. این چیزی است که امروزه در دانشگاه‌ها مد شده است.

الگوی سوم، تقاطع نیست، بلکه چیزی است که من آن را متحدالمرکز می‌نامم. گاهی اوقات از هم جدا می‌رسیم A', B', C', C', B', A' نیست، اما فکر می‌کنم باید باشد. و این جایی است که شما به

وجود ندارد. بنابراین، می‌توانید آن را بر اساس آب در نظر بگیرید. اگر می‌خواهید X بنابراین، هیچ متحدالمرکز را به روشی که من از این اصطلاحات استفاده می‌کنم درک کنید، گاهی اوقات به این شکل استفاده می‌شود. این روش من برای بیان واقعی آن است.

در نظر A'، B'، C'، A، B، C، می‌توانید آن را به صورت جزر و مد، جزر و مد ورودی، جزر و مد خروجی بگیرید. می‌توانید توازی کیاستیک را مانند پرتاب سنگی به داخل برکه در نظر بگیرید. سنگ را به داخل برکه می‌اندازید و تمام امواج به بیرون موج می‌زنند و موج در انتهای سمت چپ دریاچه شما با موج در انتهای سمت راست دریاچه مطابقت دارد و همه آنها به بیرون موج می‌زنند.

است. من به امواج و جزر و مد، توازی متناوب فکر می‌کنم X و بعد سنگ را در وسط دارید. این همان بنابراین، موج می‌آید و سپس موج بزرگتری می‌آید.

این همان توازی متناوب است. این در مزامیر استفاده شده و انواع مختلفی از ساختارها را ارائه می‌دهد. ما باید هنگام بررسی انواع مختلف مزامیر، به آنها اشاره کنیم.

اما برای روشن شدن آن، در صفحه ۳۰۳ به طور متناوب به توازی اشاره می‌کنم. من از توازی تجربه الیاس در کوه حوریب استفاده کردم. به یاد داشته باشید که او از ایزابل فرار می‌کرد.

او به کوه حوریب می‌رود و فکر می‌کنم می‌خواهد از خدا وحی بگیرد و سختی‌ها را تحمل کند تا خودش را پیدا کند. بنابراین، او به جایی برمی‌گردد که موسی از خدا وحی گرفت. او در غاری است که آنجاست، شاید همان غاری که موسی وقتی خدا از آنجا عبور کرد، در آن بود.

و بنابراین او با گفتن این جمله شروع می‌کند، داستان از صفحه ۳۰۳ شروع می‌شود. این کتاب اول پادشاهان است. الف (قرار گرفتن در غار و نزول کلام خدا، و به دنبال آن سوال خداوند ۱۹

ایلیا، اینجا چه کار می‌کنی؟ ج. او حالا پاسخ می‌دهد، من برای خداوند، خدای خود، بسیار غیرت داشته‌ام و آنها می‌خواهند جان مرا بگیرند. د. سپس خداوند گفت، ه. حالا باد می‌آید. تجلی الهی را به یاد داشته باشید، بادی که صخره‌ها و درختان را از هم می‌شکافد.

و به ما گفته شده که خداوند در باد نبوده است. سپس زلزله‌ای رخ می‌دهد که زمین را می‌لرزاند و مثلاً زمین را ویران می‌کند، اما خداوند در زلزله نبوده است. سپس آتش‌سوزی رخ می‌دهد، اما خداوند در آتش نیست.

و بعد یک صدا و یک ترکیب متناقض به دست می‌آید، صدایی از سکوت محض. آنقدر ساکت بود که می‌شد صدایش را شنید. فکر می‌کنم همه ما در جاهایی بوده‌ایم که آنقدر ساکت بوده که می‌شد صدایش را شنید.

خب حالا توجه کنید چه اتفاقی می‌افتد. حالا نوبت به موازی‌سازی متناوب می‌رسد. حالا داریم: الف. در غار نشسته و صدایی آمده و به دنبال آن ب. سوال

ایلیا، اینجا چه کار می‌کنی؟ ج. پاسخ این بود: من برای خداوند لشکرها بسیار غیرت داشته‌ام و از این قبیل. و. حالا آنها سعی می‌کنند جان مرا بگیرند. سپس خداوند گفت: همه چیز دقیقاً مثل قبل است.

اما حالا ما به این شباهت پی می‌بریم. به جای باد، هازل را داریم که ویرانی می‌آورد. به جای زلزله، ییهو را داریم که تمام خانه بعل را نابود کرد و مرگ را به ارمغان آورد.

و نفر بعدی الیاس است که مثلاً خرس‌ها را به خاطر ۴۲ کودک به زمین فرستاد. و این کاملاً مشخص می‌کند که او چه نقشه‌ای دارد. و او می‌گوید، هیزل می‌کشد، ییهو می‌کشد، الیاس می‌کشد.

چه وجه تشابهی وجود دارد؟ بنابراین، وجه تشابه باد، هازل است. وجه تشابه زلزله، یهو است. وجه تشابه آتش، الیاس است.

چه شباهتی به سکوت محض وجود دارد؟ آن ۷۰۰ نفری که تعظیم نکردند و نیاز به تسلیم شدن داشتند شما نمی‌توانستید صدای آنها را بشنوید. می‌بینید، وقتی این را بفهمید، حالا همه از خود می‌پرسند سکوت محض چیست؟ و همه آن را به هر شکلی تفسیر می‌کنند، اما این تفسیر معتبر نیست زیرا آنها نمی‌دانند چگونه متن را بخوانند.

شما تا وقتی معنی یک متن را ندانید، نمی‌دانید معنی آن چیست. این یک ضرب‌المثل معروف است. و وقتی عمیقاً به آن پردازید، دیگر افراطی است.

اما یکی از مواردی که می‌خواهیم به آن پردازیم، رویکرد بلاغی است. اجازه دهید مثالی از توازی کیاستیک از خارج از مزامیر برای شما بزنم. همه اینها را در مزامیر خواهیم دید، اما اینجا توازی کیاستیک وجود دارد.

این در داستان سلیمان، زندگینامه سلیمان در ۱۱ فصل اول پادشاهان است. البته این دوره، دانش بنیادی در مورد کتاب مقدس و کتاب مزامیر را فرض می‌کند. پیشوندها فرض می‌کنند که شما تاریخ را می‌دانید.

منظورم این است که اگر چیزی در مورد عهد عتیق نمی‌دانید، نباید در این دوره شرکت کنید. این کمی پیشرفته‌تر است. منظورم این است که همه چیز سودآور است.

مثل چیزی که آگوستین گفت که کتاب مقدس آنقدر سطحی است که یک کودک می‌تواند در آن دست و پا بزند، آنقدر عمیق است که یک فیل می‌تواند در آن غرق شود. خب، به هر حال، اما سعی کنید به این توازی کیاستیک توجه کنید. این در زندگینامه سلیمان در اول پادشاهان ۱ تا ۱۱ آمده است.

اول رو با هم تطبیق میدم. خب. دعا از این قراره A و A و کاری که اینجا انجام میدم اینه که بلافاصله

این داستان از اول پادشاهان ۱ تا ۲:۱۲ شروع می‌شود. یک پیامبر در جانشینی سلطنتی دخالت می‌کند و ناتان را داریم که سلیمان را به جای ادونیا بر تخت سلطنت می‌نشاند. سپس توجه کنید که با پرش به صفحه بعد فصل اول، چگونه به پایان می‌رسد. یک پیامبر جانشینی سلطنتی را تعیین می‌کند.

این در باب‌های ۱۱، ۲۶ تا ۴۳ است. بنابراین، با نشان دادن پادشاهی بر تخت توسط یک پیامبر آغاز می‌شود. با برداشتن پادشاه از تخت توسط یک پیامبر و نشان دادن شخص دیگری بر تخت توسط او پایان می‌یابد.

توجه B عدد اول رو با هم تطبیق می‌دن. به A و A اینطوری تموم میشه. خب، فکر کنم می‌تونید ببینید که کنید، سلیمان تهدید به دشمنی و تهدید به امنیت خودش رو حذف می‌کنه.

و بنابراین، او یوآب را برکنار می‌کند، او ادونیا را برکنار می‌کند، هر کسی را که در ائتلاف بود و بسیار مشروع زیرا هر کدام خودشان را محکوم می‌کردند. به عنوان مثال، پسر شائول، شمعی، قانونش این بود که شما باید در شهر بمانید. شما نمی‌توانستید به جای دیگری بروید.

و سپس یک برده به جنوب شرقی یهودا فرار می‌کند و شهر را ترک می‌کند، که اول از همه نشان می‌دهد که او از پادشاه اطاعت نمی‌کند. این نشان می‌دهد که او مرد خوبی نیست زیرا یک برده از یک ارباب خوب فرار نمی‌کند. او مرد ظالمی است.

بنابراین، این به شما بینشی در مورد آن می‌دهد. اما نکته این است که او تمام تهدیدها را برطرف می‌کند و پریم است B پایان فصل می‌گوید، و بنابراین تاج و تخت او تثبیت شد. اکنون معادل آن

یهوه تهدیدهایی را برای امنیت سلیمان مطرح می‌کند. برای مثال، او یربعام را مطرح می‌کند. او پادشاهان سوریه و هر کسی را که علیه سلیمان است مطرح می‌کند.

بنابراین، این یک وارونگی کامل است. شما پیامبری را داشتید که او را بر تخت سلطنت نشاند. حالا پیامبری او را از تخت سلطنت پایین می‌کشد.

را دارید C شما تهدیدها را از بین برده‌اید. حالا تهدیدهای جدیدی دارید که با هم مطابقت دارند. حالا وعده اولیه سلطنت سلیمان را دارید، هر کس زیر تاک و درخت انجیر خودش

سی پریم، شکست غم‌انگیز سلطنت سلیمان. و او با متحدانش عاقلانه رفتار نمی‌کند و غیره. سپس دی را داریم، سلیمان از استعدادش برای مردم استفاده می‌کند.

دی پریم، این موهبت خرد. دی پریم، شکست غم‌انگیز سلطنت سلیمان. این موهبت [تبدیل به خودپرستی می‌شود.

او ثروتمندتر و ثروتمندتر می‌شود و در نتیجه کاملاً خودخواه می‌شود و پادشاهی خود را از دست می‌دهد. پریم، سلیمان معبد E را دارید، آماده‌سازی برای ساخت معبد و این با سلیمان مطابقت دارد E سپس شما را وقف می‌کند اما توسط خدا فتح می‌شود.

پریم را دارید، سلیمان معبد را از طریق هیرام، مسگر F را دارید، سلیمان معبد را می‌سازد. سپس F سپس تجهیز می‌کند. به محور توجه کنید.

سلیمان بناهای رقیب می‌سازد. سپس برای دختر فرعون کاخی ساخت. او تالار قضاوت باشکوهی به نام جنگل لبنان ساخت.

درخت سرو زیادی در آن بود. او خانه خودش را ساخت، اما ساختن معبد را متوقف کرد. درست در وسط ساختمان معبد قرار دارد.

بنابراین، او در حال ساختن معبد است و سپس متوقف می‌شود. حالا شروع به ساختن عمارت و کاخ‌های خودش می‌کند. این سقوط اوست.

این نقطه‌ای عطف است. در غیر این صورت، اگر متوجه نشوید، این لنز را برای درک تقاطع ندارید، مثلاً می‌گویید، این موضوع در اواسط فصل هفتم درباره چیست؟ و ناگهان، اگر آن را بفهمید، به مهم‌ترین بخش این متن می‌رسید، که در ابتدا بی‌ربط به نظر می‌رسد. بنابراین، چیزی که می‌گویم این است که شما نمی‌دانید یک متن چگونه معنا می‌دهد، معنای آن چیست، تا زمانی که معنای آن را ندانید.

این چیزی است که من نگران آن هستم. می‌خواهم به شما کمک کنم تا بفهمید معنی آن چیست. این مقدمه‌ی هر گونه الهیاتی است.

سپس می‌توانید الهیات خودتان را انجام دهید، امیدوارم بتوانم به شما دیدگاه‌هایی بدهم و مواضع سنتی کلیسا را معتبر جلوه دهم. بنابراین، این تا حدودی عذرخواهی است زیرا من با اکثر دانشگاہیان موافق نیستم.

من فکر می‌کنم آنها دانشجویان تازه‌کار و طلاب جدید حوزه‌های علمیه را به مسیر نادرستی سوق می‌دهند و به کلیسا آسیب می‌رسانند.

بنابراین این کاری است که ما انجام خواهیم داد. این چیزی است که ما به دنبال آن هستیم. خب، آن رویکردها چیستند؟ این هدف است.

می‌خواهم رویکردهایی را که قرار است استفاده کنیم، درک کنید. یکی از آنها رویکرد تاریخی است. این همان رویکرد سنتی است.

ترجمه می‌کند، از دیوید، آیا این بهترین ترجمه است یا باید توسط دیوید باشد؟ از NIV ما باید پرسیم وقتی دیوید ترجمه‌ای بی‌معنی است. تقریباً همه ترجمه‌ها این کار را بدون تصمیم‌گیری در مورد آن انجام می‌دهند. است LeDavid اما این.

می‌تواند به معنای متعلق به داوود یا از داوود باشد، یا به نوعی باز باشد یا می‌تواند به معنای توسط داوود باشد. من قصد دارم رویکرد تاریخی را بررسی کنم. چه فرقی می‌کند که ریشه در تاریخ داشته باشد یا نه؟ همه اینها چه ربطی به عیسی دارد؟ بنابراین اینها سوالاتی هستند که باید پرسیم.

ما قصد داریم به رویکرد تاریخی نگاهی بیندازیم. رویکرد دومی که استفاده خواهیم کرد، رویکردی است که به آن رویکرد انتقادی-فرمی می‌گویند. رویکرد انتقادی-فرمی، گروه‌های مختلف مزامیر را بر اساس انواع مختلفشان از هم متمایز می‌کند.

بنابراین اساساً، شما سه نوع اصلی مزامیر دارید. شما زیرمجموعه‌هایی از آنها دارید، اما سرودها، سرودهای ستایش را نیز دارید. در سرودها، سرودهای ستایش، ما آموزه خدا را در درجه اول دریافت می‌کنیم زیرا در آنجا آنها صفات او را ستایش می‌کنند و دو چیز او را، اعمال خلقت او و در تاریخ و وفاداری او به قومش را گرامی می‌دارند.

بنابراین ما به آن، سرودهای مذهبی، آموزه‌های خدا نگاه خواهیم کرد. همچنین در نقد فرم، به درخواست‌ها، دعاها نگاه خواهیم کرد. و در آنجا، برای مثال، می‌توانید دقیقاً همان کاری را انجام دهید که از نظر الهیاتی می‌توانید انجام دهید.

برای مثال، هیچ درخواستی بدون ستایش نیست. همه درخواست‌ها ستایش‌آمیز هستند. تنها یک استثنا در مزمور ۸۸ وجود دارد که به آن گوسفند سیاه مزمور می‌گویند.

چرا ایوب می‌تواند اعتراض کند، آرزو کند که ای کاش هرگز به دنیا نمی‌آمدم و عدالت خدا را زیر سوال ببرم؟ و خدا او را سرزنش می‌کند و او مجبور به توبه می‌شود. و مزمورنویس دقیقاً همین کار را می‌کند. و خدا راضی است.

تفاوت چیست؟ تفاوت این است که ایوب هیچ ستایشی نداشت. درخواستی که ستایشی نداشته باشد، پذیرفته نمی‌شود. این نشانه‌ای از بی‌ایمانی است.

و وقتی شروع به درک نکته کردید، می‌بینید، باید بدانید که برای فهمیدن معنی آن، چه معنایی دارد. و وقتی فهمیدید که اینجا یک شکل متمایز وجود دارد، آنگاه می‌توانید همه این مزامیر را با هم مقایسه کنید و آن را با سایر آیات کتاب مقدس مقایسه کنید. اما این چیزی است که من سعی می‌کنم به شما لئزهایی بدهم تا ببینید تا بتوانید آن را درک کنید.

بنابراین، متوجه می‌شوید که این یک پرستش است. وقتی آنها را به صورت گروهی مطالعه می‌کنید، متوجه می‌شوید که آنها جنبه‌ی اشتراکی هم دارند. تقریباً همه آنها با یک آرزو، نه فقط برای من، بلکه برای تمام جهان، برای تمام جامعه، به پایان می‌رسند که من بخشی از یک شاهد برای تمام جهان برای آنچه خداوند با من انجام داده است، باشم.

و وقتی شهادت‌هایمان را به اشتراک می‌گذاریم، یکدیگر را تشویق می‌کنیم و به این ترتیب انجیل را به اشتراک می‌گذاریم. و اینگونه است که انجیل ادامه یافته است. بنابراین، به نظر من، آنها پرستش‌محور هستند، آنها اجتماعی هستند.

و آنها بسیار بسیار فروتن هستند زیرا کاری که انجام می‌دهند این است که مزامیر نفرین‌شده را می‌پذیرند. آنها امور را به دست خودشان نمی‌گیرند. آنها به خدا توکل می‌کنند.

صالحان به خدا وابسته‌اند و در مقابل کسی که انتقام می‌گیرد می‌ایستند. حال به خاطر داشته باشید که چه اتفاقی می‌افتد اغلب مردم آنچه را که برای قوم خدا در نظر گرفته شده است، به دولت نسبت می‌دهند. و این یک خطای بزرگ است.

این دولت را نابود خواهد کرد. نماد کلیسا صلیب است. نماد دولت در رومیان ۱۳ شمشیر است.

و شما باید آن اصول اخلاقی را متمایز نگه دارید. من در مورد کلیسا صحبت می‌کنم. من در مورد جهان صحبت نمی‌کنم.

من دارم در مورد کلیسا صحبت می‌کنم. دنیا داستان متفاوتی است. آن هم بحث خودش را دارد.

بنابراین، منظورم این است که من با این جمله شروع کردم که این به ما آموزه‌هایی در مورد خدا خواهد داد. و گفتم که به ما آموزه‌هایی در مورد مقدسین خواهد داد. این یک تمایز مهم است.

و این چیزی است که پولس گفت، تا مرد خدا، قدیس خدا برای هر کار نیکو مجهز شود. و کتاب مقدس برای کلیسا، برای تهذیب ما نوشته شده است، تا ما بتوانیم نمک و نور خوبی برای جهان باشیم. بنابراین این چیزی است که ما در نقد فرم به آن می‌پردازیم.

من سعی می‌کنم به شما کمک کنم تا بفهمید چرا وارد این مسائل می‌شویم، چون بعداً که وارد این نمایش مضحک و تمام جزئیات می‌شویم، ممکن است تصویر کلی از جایی که هستیم و کاری که انجام می‌دهیم را از دست بدهیم. رویکرد سومی که قرار است از آن استفاده کنیم، آیین عبادی است که مزامیر در معبد خوانده می‌شدند. چگونه آن را درک می‌کنیم؟ معبد چگونه کار می‌کرد؟ چگونه صحبت می‌کرد؟ نمادگرایی آن چیست؟ و بنابراین ما به معبد نگاه خواهیم کرد و به دسته‌های اسرائیل نگاه خواهیم کرد، همانطور که در مزامیر منعکس شده‌اند.

بنابراین، ما قرار است در معبد باشیم و بفهمیم در معبد چه می‌گذرد و آن معبد را کمی توصیف کنیم. گاهی اوقات خیلی بهشتی است. فکر می‌کنم این کلمه‌ای برای کلمه بهشت به صورت وصفی آن است.

بسیار خوب. خوب، ما به رویکرد عبادی نگاه خواهیم کرد. و بعد رویکردی که قبلاً از موازی‌سازی به شما ارائه دادم، یعنی ساختارها، همان رویکرد بلاغی است.

حالا قرار است در تمام طول دوره، وقتی به مزامیر به صورت جداگانه می‌پردازم، از رویکرد بلاغی استفاده کنیم. بنابراین، مجبور نیستم این کار را بکنم، فقط مطالب را خلاصه می‌کنم. تقریباً در هر چیزی که نوشته‌ام، مانند تفسیر مزامیر یا الهیات عهد عتیق، تقریباً در همه جا، از همان ابتدا رویکرد بلاغی را مطرح کرده‌ام.

بنابراین، مردم می‌دانند که من از کجا آمده‌ام و چگونه متن را می‌خوانم. هدف واقعی من، مثلاً وقتی تفسیر پیدایش را می‌نویسم، این بود که خواننده یاد بگیرد چگونه بخواند. بنابراین من هر بخش را با آن رویکرد بلاغی شروع می‌کنم.

بنابراین شما خواهید دانست که چگونه بخوانید. به هر حال، هدف همین بود. آنگاه ما رویکرد مسیحایی آخرالزمانی را خواهیم داشت.

این مزامیر اینگونه از عیسی سخن می‌گویند. او گفت که همه آنها از او سخن می‌گویند. او در جاده عمواس با آنها صحبت کرد.

او در کتاب مزامیر با آنها صحبت کرد. ما قصد داریم به آن پردازیم. اینکه آنها چگونه این کار را انجام می‌دهند، بخشی از پیچیدگی است.

چطور می‌توانیم بفهمیم که این داستان مربوط به داوود است، در حالی که در عین حال درباره عیسی نیز صحبت می‌کند؟ بنابراین باید به این مسائل به شیوه‌ای اصیل پرداخته شود. بنابراین می‌توانید ببینید که به کجا می‌رویم.

و در نهایت، از خودمان می‌پرسیم، به آن نقد ویرایش می‌گویند، اما از خودمان می‌پرسیم، کل کتاب چگونه گردآوری شده است؟ ویرایش چه بوده است؟ ویرایش چیست؟ چرا در پنج کتاب است و این مزامیر به چه نحوی به هم مرتبط هستند؟ یا فقط مجموعه‌ای بی‌هدف و بدون هیچ معنایی است؟ من استدلال می‌کنم که معنا وجود دارد، اما این در اوج، این لبه‌ی دانش امروز است. جایی که ما در آن هستیم، درک ویرایش کتاب است. فکر می‌کنم اگر مزامیر را به این شکل بررسی کنیم، می‌توانید ایده‌ای از محتوای مزامیر داشته باشید.

نمی‌خواهم بگویم که این مزمور ۱، مزمور ۲، مزمور ۳ است. این رویکرد من نخواهد بود. رویکرد من امیدوارم، کمی پیچیده‌تر از این باشد. حالا، کاری که قرار است انجام دهیم این است که به این اشکال مختلف نگاه کنیم.

ما در هر مورد به طور کلی به مزامیر نگاه خواهیم کرد. بنابراین، شما یک تصویر کلی دریافت می‌کنید و سپس من روی یک مزمور خاص تمرکز خواهم کرد زیرا حقیقت این است که چیزی که ما واقعاً از آن لذت می‌بریم، خود مزمور است. من مطمئن خواهم شد که هر سخنرانی که برمی‌گردیم واقعاً یک مزمور ارائه دهد. زیرا این، چیزی است که هیچ کس نمی‌تواند بگوید که بتواند با خود متن مطابقت داشته باشد.

پس، بیایید در حین خواندن متن از آن لذت ببریم. هدف من از این سفر همین است، به کجا می‌رویم. امیدوارم از همراهی با من لذت ببرید.

من از لذت می‌برم. هر بار که در این تور هستم، از طریق مزامیر چیزهایی یاد می‌گیرم. این تقویم شماس است که داریم به کجا می‌رویم.

این مقدمه‌ی دوره است. درس بعدی در مورد هرمنوتیک است. بسیار مهم است که متن را با قلبی پاک و به شیوه‌ای صحیح بخوانید.

بیشتر دانشگاه‌ها آن را از دریچه‌ی یک قلب الهیاتی ناب نمی‌خوانند. آن‌ها در مورد اخلاق صحبت می‌کنند، اما این موضوع اساسی است که شما باید به آنپردازید. بسیاری از اشتباهات در دانشگاه به این دلیل است که آن‌ها با پیش‌فرض‌های اشتباه نسبت به متن همراه هستند.

بنابراین، فکر می‌کنم صحبت در مورد اینکه نظر شما در مورد کتاب مقدس چیست، شایسته یک سخنرانی است؟ و حقیقت این است که، اگر مثلاً آثار محقق بسیار برجسته، والتر بروگمان، که امروزه بسیار محبوب است را بخوانید، والتر فقط یک مرد درخشان است، اما من نمی‌دانم دکترا او در مورد کتاب مقدس چیست. او هرگز آن را روی میز نمی‌گذارد.

حقیقت این است که فکر نمی‌کنم او چنین اعتقادی داشته باشد. فکر نمی‌کنم او آموزه‌ای از کتاب مقدس داشته باشد. او مطالب خوب زیادی دارد، اما می‌خواهم بدانم از کجا می‌گوی؟

آیا این کلام خداست؟ آیا کلام خدا نیست؟ شما چگونه به این کتاب نگاه می‌کنید؟ معمولاً به این موضوع پرداخته نمی‌شود و باعث سردرگمی زیادی می‌شود. ما قرار است گانکل را بررسی کنیم. او یکی از بزرگترین محققان است.

او کسی است که پدر نقد است. او آنقدر اطلاعات دارد که آدم را غرق در آنها می‌کند. می‌دانید مزمورنویس کیست، آن درستکار؟ او می‌گوید که این یک دین بدوی است.

منظورش این است که او یک مشکل روانی دارد. او پارانوئید است و دشمنان در ذهنش هستند. او تمام این تحقیقات را انجام می‌دهد و در نهایت، او یک مشکل روانی است.

این درستکار است. او هرگز این را کاملاً نمی‌گوید، اما این چیزی است که او می‌گوید. و من آن را نقل قول می‌کنم.

خب، این من را یاد مونا لیزا می‌اندازد، بزرگترین نقاشی. حداقل مردم چیزی در مورد آن می‌دانند. این مشهورترین نقاشی است، مشهور.

اگر به موزه لوور رفته باشید، به سختی می‌توانید وارد اتاقی که مونا لیزا در آن قرار دارد شوید. آنجا پر از جمعیت است. همه نگران لبخند آرمان‌گرایانه و مرموز او هستند.

چطور می‌توان آن لبخند را توضیح داد؟ و من داشتم مقالاتی در مورد چگونگی توضیح آن لبخند می‌خواندم. یک خانم گفت که من آن را می‌فهمم. این لبخند دختر کوچک من است وقتی که در وان حمام ادرار می‌کند.

منظورم این است که منظورت این است که یک عکس را خراب کنی. این واقعاً آن را خراب می‌کند. او اینطور به قضیه نگاه می‌کرد.

بنابراین، من می‌گویم هرمان ریگز برای نحوه‌ی نگاه شما به این مطالب بسیار مهم است. بنابراین، این دومین سخنرانی من در مورد هرمنوتیک است، اما برای هر کتابی که قرار است در کتاب مقدس مطالعه کنید. توجه است. و سپس می‌توانید بگویید، ما به رویکرد تاریخی می‌رویم و سپس یک مزمور می‌خوانیم.

و حتی بعد از مقدمه، من قصد دارم یک مزمور ۱ بنویسم و همیشه آن را با مزامیر در هم می آمیزیم. و همینطور که به آنجا می روید، می توانید انواع مختلف مزامیر و رویکردهای مختلفی را که بررسی خواهیم کرد ببینید. و من می گویم، ما قصد داریم یک رویکرد کلی را بررسی کنیم و سپس یک مزمور خاص را بنویسیم.

من دکتر بروس والتکه هستم در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر. این جلسه شماره یک، مقدمه، بررسی رویکردها است.